

فهرست

پاسخنامه	متن	واژگان	گرامر	
۱۷۸ گرامر ۱۸۹ واژگان ۲۰۱ متن‌های کلوز و درک مطلب ۲۶۰ کلید	۵۵ متن و مهارت: قسمت اول ۵۷ متن‌های کلوز و درک مطلب	۲۸ کلمه‌های جدید کتاب درسی ۳۸ کلمه‌های جدید کتاب کار ۴۱ نگاهی به کلمه‌های آشنا ۴۳ مهارت‌های واژگانی: هماینها ۴۵ تست‌های واژگان	۸ جمله‌های مجهول ۱۳ پرسش‌های تأییدی ۱۷ حروف ربط هم‌پایه‌ساز ۱۹ تست‌های موضوعی و ترکیبی گرامر	درس ۱ Sense of Appreciation
۲۰۵ گرامر ۲۱۶ واژگان ۲۲۹ متن‌های کلوز و درک مطلب ۲۶۱ کلید	۱۱۲ متن و مهارت: قسمت دوم ۱۱۵ متن‌های کلوز و درک مطلب	۸۲ کلمه‌های جدید کتاب درسی ۹۳ کلمه‌های جدید کتاب کار ۹۷ نگاهی به کلمه‌های آشنا ۹۹ مهارت‌های واژگانی: حدس معنی کلمه ناآشنا از روی ساختار کلمه ۱۰۰ پیشوندها ۱۰۱ پسوندها ۱۰۲ تست‌های واژگان	۶۶ جمله‌های وصفی و ضمایر موصولی ۷۰ جمله‌های شرطی نوع دوم ۷۳ تست‌های موضوعی و ترکیبی گرامر	درس ۲ Look it up!
۲۳۳ گرامر ۲۴۴ واژگان ۲۵۶ متن‌های کلوز و درک مطلب ۲۶۳ کلید	۱۶۸ متن و مهارت: قسمت سوم ۱۷۰ متن‌های کلوز و درک مطلب	۱۳۹ کلمه‌های جدید کتاب درسی ۱۴۹ کلمه‌های جدید کتاب کار ۱۵۳ نگاهی به کلمه‌های آشنا ۱۵۶ مهارت‌های واژگانی: ضرب‌المثل‌ها ۱۵۷ تست‌های واژگان	۱۲۴ فعل‌های وجهی در شکل مجهول ۱۲۷ زمان گذشته کامل ۱۳۱ تست‌های موضوعی و ترکیبی گرامر	درس ۳ Renewable Energy

بعضی از فعل‌ها می‌توانند به طور هم‌زمان ۲ مفعول در جمله داشته باشند: مفعولی که کار روی آن انجام می‌شود (مفعول مستقیم یا بی‌واسطه) و مفعولی که کار برای آن انجام می‌شود (مفعول غیرمستقیم یا متمم). بنابراین، می‌توانیم جمله را ۲ بار مجهول کنیم و هر بار یکی از این مفعول‌ها را در ابتدای جمله قرار بدهیم.

Active: They offered **a job** to **me**. = They offered **me** **a job**.

معلوم: آن‌ها یک شغلی (مفعول مستقیم) را به من (مفعول غیرمستقیم) پیشنهاد کردند.

Passive 1: **A job** was offered to me. یک شغل به من پیشنهاد شد.

Passive 2: **I** was offered a job. به من یک شغل پیشنهاد شد.

• به این نوع فعل‌ها، فعل‌های دوفعولی می‌گوییم. بعضی از مهم‌ترین فعل‌های دوفعولی در زبان انگلیسی عبارت‌اند از:

ask give lend offer pay promise refuse send show teach tell

گفتن یاد دادن نشان دادن فرستادن چیزی را به کسی ندادن قول دادن پرداختن پیشنهاد کردن قرض دادن دادن پرسیدن: درخواست کردن

توسط چه کسی؟

اگر بخواهید شخص انجام‌دهنده کار را در جمله مجهول زیر سؤال ببرید، می‌توانید از یکی از دو ساختار زیر در قسمت B استفاده کنید.

A: This is my favorite science fiction book.

B: **Who** was it written **by**? = **By whom** was it written?

الف: این کتاب، کتاب علمی‌تخیلی مورد علاقه من است. ب: این کتاب توسط چه کسی نوشته شده؟

۴ تست دست‌گرمی

1. The car is three years old but very much.

- 1) didn't use 2) hasn't used 3) wasn't using 4) hasn't been used

2. Twelve famous people on the Titanic on 10 April 1912.

- 1) died 2) were died 3) have died 4) have been died

3. Today, the students the passive voice.

- 1) taught 2) have taught 3) were taught 4) were teaching

4. Sigmund Freud the father of psychoanalysis.

- 1) knew 2) is known by 3) has known 4) is known as

۱- گزینه ۴ «این ماشین مال سه سال پیش است، ولی از آن خیلی زیاد استفاده نشده است.»

(۱) استفاده نکرد (۲) استفاده نکرده است (۳) استفاده نمی‌کرد (۴) استفاده نشده است

فعل use (استفاده کردن از) یک فعل گذرا (متعدی) است و بعد از خود به مفعول نیاز دارد؛ ولی بعد از جای خالی، هیچ اسم یا ضمیری وجود ندارد که نقش مفعول را بازی کند. به عبارت دیگر، مفعول، خود «ماشین» بوده که در ابتدای جمله و در جایگاه فاعل قرار گرفته؛ یعنی جمله مجهول است. از بین گزینه‌ها، فقط گزینه (۴) مجهول است.

۲- گزینه ۱ «دوازده آدم مشهور در ۱۰ آوریل ۱۹۱۲ در تایتانیک مردند.»

(۱) مردند (۲) مرده شدند!!!! (۳) مرده‌اند (۴) مرده شده‌اند!!!!

فعل die (مردن) یک فعل ناگذر (لازم) است و اصلاً نمی‌تواند به شکل مجهول دربیاید. برای همین است که ترجمه گزینه‌های مجهول (۲ و ۴) این قدر مسخره شده است. و البته به خاطر حضور قید زمان گذشته در انتهای جمله، گزینه (۱) را به گزینه (۳) ترجیح می‌دهیم.

۳- گزینه ۳ «امروز، وجه مجهول به دانش‌آموزان تدریس شد.»

(۱) تدریس کردند (۲) تدریس کرده‌اند (۳) تدریس شد (۴) داشتند تدریس می‌کردند



قسمت دوم: پرسش‌های تأییدی

جمله‌های زیر را بخوانید و به سؤال کوتاهی که در انتهای هر کدامشان آمده، دقت کنید:

Maryam can speak French, **can't she**? مریم می‌تواند فرانسوی صحبت کند، مگر نه؟

The film wasn't very good, **was it**? فیلم خیلی خوب نبود، درست است؟

به جمله‌های سؤالی کوتاهی که در انتهای یک جمله خبری می‌آید، «پرسش‌های تأییدی» گفته می‌شود. گوینده با استفاده از این نوع سؤال‌ها قصد دارد از درستی یا نادرستی یک خبر مطلع شود؛ یا توقع دارد شنونده حرف او را تأیید کند. بعضی‌ها به این نوع سؤال‌ها، «پرسش‌های ضمیمه‌ای» یا «پرسش‌های دنباله‌ای» می‌گویند. این پرسش‌ها در فارسی، معمولاً به شکل «مگر نه؟»، «درست است؟» یا «این‌طور نیست؟» ترجمه می‌شود.

ساخت یک پرسش تأییدی، قدم به قدم

۱ بعد از جمله خبری یک ویرگول بگذارید. Ali has locked the door, ...

۲ فعل کمکی جمله را بعد از ویرگول بازنویسی کنید. Ali has locked the door, **has** ...

۳ اگر جمله منفی بود، فعل کمکی را به شکل مثبت بود، فعل کمکی را به شکل مخفف، منفی کنید (**n't**). Ali has locked the door, **hasn't** ...

Ali has locked the door, **hasn't** ...

۴ فاعل جمله را به شکل ضمیر بازنویسی کنید. Ali has locked the door, **hasn't he** ...

۵ علامت سؤال بگذارید. Ali has locked the door, **hasn't he?** ...

• در جمله‌های مثبت حال ساده و گذشته ساده، خبری از فعل کمکی نیست. به همین خاطر از فعل‌های کمکی **do** و **does** و **did** استفاده می‌کنیم.

Leyla **plays** the piano, **doesn't she?** لیلا پیانو می‌زند، مگر نه؟

They **live** near here, **don't they?** آن‌ها نزدیک این‌جا زندگی می‌کنند، مگر نه؟

Sepehr **liked** the movie, **didn't he?** سپهر از فیلم خوشش آمد، مگر نه؟

• اگر مطمئن نیستید که فعل‌های کمکی کدام‌اند، عیبی ندارد. من برایتان می‌گویم. فعل‌های کمکی این‌ها هستند:

am, is, are, was, were

do, does, did

has, have, had

can, could, will, would, may, might, shall, should, ought to, must

بعضی استثنائات در ساخت پرسش تأییدی

۱ اگر جمله با **let's** (بیا، بگذار) شروع شده باشد، پرسش تأییدی با **shall we?** ساخته می‌شود.

Let's go for a walk, **shall we?** بیا برویم قدم بزنیم، باشد؟

۲ اگر جمله خبری با **I am** شروع شده باشد، پرسش تأییدی آن **I aren't** است. البته در حالت خیلی رسمی می‌توانیم از **am I not?** هم استفاده کنیم.

I'm late, **aren't I?** (= **am I not?**) من دیر کرده‌ام، مگر نه؟

۳ اگر در جمله **not** وجود نداشت ولی یک عامل منفی‌ساز دیگر حضور داشت، باز هم جمله، منفی به حساب می‌آید و پرسش تأییدی آن باید مثبت باشد. بعضی از عوامل منفی‌ساز عبارت‌اند از:

no, nobody, no one, nothing, nowhere, none, neither

little, few, hardly, rarely, scarcely, seldom, never

You **never** call her, do you? تو هرگز به او زنگ نمی‌زنی، مگر نه؟

تست‌های گرامر

تست‌های گرامر

تست‌های ۱ تا ۷۰ مربوط به مبحث معلوم و مجهول است. تست‌های ۷۱ تا ۱۰۰ از قسمت پرسش‌های تأییدی طرح شده. تست‌های ۱۰۱ تا ۱۳۰ دربارهٔ حروف ربط هم‌پایه‌ساز است. ولی تست‌های ۱۳۱ تا ۱۷۵ درهم است. خودتان باید زحمت بکشید و مبحث را تشخیص بدهید. به علاوه، بعضی از گرامرهای آن هم ترکیبی از این ۳ مبحث است. بروید ببینم چه می‌کنید.

- ❖ 1. Abraham Lincoln at Ford's Theater on April 15, 1865.
1) killed 2) was killed 3) has killed 4) has been killed
- ❖ 2. Most of the cost of university education by the government.
1) is paying 2) is paid 3) has paid 4) was paying
- ❖ 3. In 1928, Scottish scientist Alexander Fleming penicillin by accident.
1) discovered 2) has discovered 3) was discovered 4) has been discovered
- ❖ 4. One of the two lost children alive and well in a London park.
1) found 2) were found 3) has found 4) has been found
- ❖ 5. He is a great author but his books translated into any foreign languages yet.
1) were not 2) have not 3) have been not 4) have not been
- ❖ 6. More chocolate in the US than in any other country in the world.
1) is eaten 2) are eaten 3) has eaten 4) have eaten
- ❖ 7. According to scientists, dinosaurs millions of years ago.
1) existed 2) have existed 3) were existed 4) have been existed
- ❖ 8. I usually read a magazine while my hair
1) is cutting 2) is being cut 3) has cut 4) has been cut
- ❖ 9. The baby born with a heart problem and weighed only 1 kilogram.
1) is 2) has 3) was 4) has been
- ❖ 10. As we watched, the airplane into the clouds.
1) disappears 2) disappeared 3) is disappeared 4) was disappeared
- ❖ 11. We three days to finish our English homework, but I think it will take more time.
1) were given 2) have given 3) are going to give 4) will give
- ❖ 12. The class was too large last semester, so it into two sections.
1) has divided 2) was divided 3) hasn't divided 4) wasn't divided
- ❖ 13. Mr Goudarzi as the best teacher I ever had.
1) always remembers 2) has always remembered
3) is always remembered 4) will always remember
- ❖ 14. The hall this week so our class will be in a different room.
1) is painting 2) was painting 3) is being painted 4) was being painted
- ❖ 15. We had them over for dinner a couple of times, but they never us back.
1) invited 2) were invited 3) have been invited 4) are going to be invited
- ❖ 16. This group of chemicals believed to be harmful to people with asthma.
1) is 2) has 3) are 4) have
- ❖ 17. Look at this beautiful photo. Who?
1) has taken 2) was taken 3) was it taken 4) was it taken by
- ❖ 18. Without my asking, we were provided with a vehicle to use while my car repaired.
1) is going to be 2) was being 3) will be 4) has been

نگاهی به کلمه‌های جدید درس ۱ دوازدهم - کتاب درسی

score /skɔ:t/ n, v [امتحان] نمره [بازی و مسابقه] امتیاز، نتیجه	فقط یک نفر از امتحان نمره کامل گرفت. Only one person got a perfect score on the test. نتیجه مسابقه در نیمه اول دو بر یک شد. The score at halftime was 2-1.
sense /sens/ n, v حس، احساس [عقل، فهم، شعور، منطق]	سگ حس بویایی خود را از دست داد. The dog lost his sense of smell. منتظرماندن عاقلانه نیست. There's no sense in waiting. امیدوار بودند که اتفاقات اخیر او را سر عقل بیاورد. They hoped recent events would bring him to his senses .
sense of appreciation قدرشناسی	I wish to express my sense of appreciation to my wife for her support and encouragement. دوست دارم قدرشناسی خود را نسبت به همسرم بابت حمایت و تشویقش ابراز کنم.
series /'sɪrɪz/ n رشته، سلسله، سری [مجموعه، دسته] [مجموعه رادیویی یا تلویزیونی، سریال]	We've had a series of problems with our computer network. ما یک سری مشکل در شبکه رایانه‌ای خود داشته‌ایم. What's your favorite TV series ? مجموعه تلویزیونی مورد علاقه‌ات چیست؟
shout /ʃaʊt/ v, n فریادکشیدن [فریاد]	There's no need to shout at me. لازم نیست سر من فریاد بکشی. The air was filled with angry shouts . فضا پر بود از فریادهای خشمگینانه.
signal /'sɪgnəl/ v, n علامت‌دادن، خبردادن از، نشان‌دادن [علامت، پیام]	Runny nose usually signals a cold. آبریزش بینی معمولاً نشانه سرماخوردگی است. Don't fire until I signal . = Don't fire until I give you a signal . شلیک نکنید تا من علامت بدهم.
so /soʊ/ conj بنابراین، در نتیجه	We were bored with the movie, so we left. حوصله‌مان از فیلم سر رفت، در نتیجه [از سینما] آمدیم بیرون. There are no more chairs available, so you'll have to stand. هیچ صندلی‌ای باقی نمانده، بنابراین باید بایستی.
sofa /'soʊfə/ n کاناپه	I fell asleep on the sofa in front of the TV. روی کاناپه جلوی تلویزیون خوابم برد.
solution /sə'lju:ʃn/ n راه‌حل [حل] [محلول]	The solutions to the math problems are in the back of the book. راه‌حل‌های این مسائل ریاضی در آخر کتاب وجود دارد.
sometime /'sʌmtaɪm/ adv زمانی، روزی [یک روزی، یک وقتی]	The book was written sometime around 1970. این کتاب در زمانی حدود سال ۱۹۷۰ نوشته شد. We should get together sometime . ما باید یک وقتی دور هم جمع شویم.
sound /saʊnd/ v احساس‌شدن، به نظر آمدن [صدادادن] [به صدا درآوردن]	Their plan sounds good to me. نقشه آن‌ها به نظر من خوب است. If the alarm sounds , leave the building immediately. اگر زنگ خطر به صدا درآید، فوراً ساختمان را ترک کن. They sounded the alarm. آن‌ها زنگ خطر را به صدا درآوردند.
spare /sper/ v مضایقه‌کردن، دریغ‌کردن [عفوکردن، چشم‌پوشی کردن] [از کشتن (کسی) گذشتن] [کنار گذاشتن، اختصاص‌دادن] [لازم‌نداشتن، اضافه‌داشتن]	No one knows why the gunman shot some people and spared others. هیچ کس نمی‌داند که چرا مرد مسلح بعضی‌ها را کشت و از کشتن دیگران گذشت. Can you spare me a few minutes? [از وقت را] به من اختصاص بدهی؟ When they go on vacation, they spare no expense . آن‌ها وقتی به تعطیلات می‌روند، از هیچ خرجی مضایقه نمی‌کنند. I'd love to come, but I'm afraid I can't spare the time . خیلی دوست دارم بیایم، ولی متأسفانه نمی‌توانم زمانی را به این کار اختصاص بدهم (وقتش را ندارم). The hotel staff spared no pains to make sure that our stay was as enjoyable as possible. کارکنان هتل برای اطمینان از این‌که اقامت ما تا حد ممکن لذت‌بخش باشد، از هیچ رنجی مضایقه نمی‌کردند (تمام سعی خود را می‌کردند). The storm spared our house while nearby buildings were destroyed. طوفان از خانه ما چشم‌پوشی کرد (خانه ما را خراب نکرد) در حالی که ساختمان‌های اطراف خراب شدند.



* نگاهی به کلمه‌های آشنای درس ۱ دوازدهم - کتاب درسی و کتاب کار *

member /'membə/ n	عضو	set /set/ n	مجموعه، رشته، گروه، دست
microwave oven /ˌmaɪkrəweɪv 'ʌvən/ n	[اجاق] مایکروویو	share /ʃer/ v	تقسیم کردن، قسمت کردن ■ شریکی استفاده کردن از، شریک بودن ■ به اشتراک گذاشتن
memory /'meməri/ n	حافظه ■ خاطره، یاد	similar /'sɪmələ/ adj	همانند، مشابه، شبیه
mention /'menʃn/ v	ذکر کردن، اشاره کردن به، نام بردن از، گفتن	skim /skɪm/ v	نگاهی اجمالی انداختن به، ورق زدن، تورق کردن
mostly /'moustli/ adv	عمدتاً، بیشتر، در اکثر موارد ■ معمولاً	smartphone /'sma:tfəʊn/ n	تلفن همراه هوشمند
native /'neɪtɪv/ adj	بومی ■ محلی ■ آبا و اجدادی، مادری	society /sə'saɪəti/ n	جامعه ■ انجمن
no matter	بدون توجه به این که، مهم نیست که	special /'speʃl/ adj	مخصوص، خاص ■ استثنایی
on one's own	تنها، تک‌وتنها ■ به تنهایی	success /sək'ses/ n	موفقیت ■ شخص موفق: رویداد موفقیت‌آمیز
orally /'ɔ:əli/ adv	به طور شفاهی ■ به صورت خوراکی	suitable /'su:ɪəbl/ adj	مناسب
plan /plæn/ n, v	نقشه، طرح، برنامه ■ نقشه کشیدن: برنامه‌ریزی کردن: قصد داشتن	sure /ʃʊ/ adj	مطمئن ■ قطعی
prefer /prɪ'fɜ:ɪ/ v	ترجیح دادن	take care of	مراقبت کردن از ■ رسیدگی کردن به، پرداختن به
product /'prɒdʌkt/ n	تولید، تولیدات ■ محصول، کالا ■ نتیجه، حاصل	thought /θɔ:t/ n	فکر ■ تفکر
project /'prɒdʒekt/ n	طرح، برنامه، پروژه ■ تحقیق	title /'taɪtl/ n	عنوان ■ لقب
protect /prə'tekt/ v	محافظت کردن از ■ دفاع کردن از	too /tu:/ adv	بیش از حد ■ زیاد، فراوان ■ نیز، هم، همچنین
proud /praʊd/ adj	مفتخر، سرفراز، سربلند ■ مغرور، بلندنظر ■ متکبر، خودخواه ■ غرورآفرین، شکوهمند	topic /'tɒpɪk/ n	موضوع ■ مبحث
quite /kwaɪt/ adv	کاملاً ■ واقعاً ■ تا حدی	toy /tɔɪ/ n	اسباب‌بازی
rarely /'reɪli/ adv	به ندرت، گه‌گاه	translate /træns'leɪt/ v	ترجمه کردن، ترجمه شدن ■ تبدیل کردن، تبدیل شدن
reason /'ri:zn/ n	دلیل ■ علت ■ عقل، شعور	type /taɪp/ n	نوع، گونه
refer /rɪ'fɜ:ɪ/ v	اشاره کردن ■ ارجاع دادن ■ مراجعه کردن	value /'vælju:/ n	ارزش ■ قیمت
respect /rɪ'spekt/ n, v	احترام ■ احترام گذاشتن	wear /weɪ/ v (wore, worn)	[لباس] پوشیدن ■ [آرایش، تبسم، نگاه و مانند آن] داشتن، بر چهره داشتن
result /rɪ'zʌlt/ n	نتیجه ■ ثمره، حاصل	weave /wi:v/ v (wove or wove, weaved or woven)	بافتن، بافتندگی کردن ■ [داستان و مانند آن] ساختن، درست کردن
rule /ru:l/ n	قاعده، قانون ■ [به صورت جمع] مقررات	wonderful /'wʌndəfl/ adj	عالی، فوق‌العاده ■ عجیب، شگفت‌آور
scientist /'saɪəntɪst/ n	دانشمند	worthy /'wɜ:θi/ adj	درخور، سزاوار، لایق، شایسته
serious /'sɪəriəs/ adj	جدی ■ مهم ■ وخیم		



این متن هم مال ریاضی ۱۳۹۷ است و این بار هم حتی به یک کلمه از متن دست نزده‌ام. ظاهر و باطن! فقط از سؤال اول هول نکنید. پرسیده است «اطلاعات متن چه‌طور ارائه شده». شاید این سؤال یک جوری باشد، ولی در عوض در سؤال آخر جبران کرده و پرسیده «کدام کلمه در متن **define** شده است». این نوع سؤال‌ها را یادتان هست؟ باید گزینه‌ها را توی متن پیدا می‌کردید و می‌دیدید آیا جلوی‌شان تعریفی، توضیحی، چیزی نوشته شده است یا نه.

☞ People love to compare and contrast. In most parts of England, you buy your bus ticket on the bus. In France, you buy it at a metro station. In Australia, you can buy it from a newsagent. We all find this kind of comparison amusing. Books on cross-cultural communication use our curiosity by focusing on differences between people across the world: in social behavior, the roles they play in society, their viewpoint towards money, the importance of their body language, etc.

Proxemics, the study of different standards of personal space, is one example. How close I stand to someone when I am speaking to them depends not only on my relationship to them, but also on my culture. This is important because if the person I am with is not used to standing as near as I do when we are talking to each other, they might feel uncomfortable. Statistics tell us that the average distance at which two people stand in a social context - neighbors talking together, for example - is anything between 1.2 meters and 3.5 meters. In Latin cultures (South America, Italy, etc) and also in China this distance tends to be smaller, while in Nordic cultures (Sweden, Denmark, etc.) people usually stand further apart.

426. Which of the following best describes the way the information in the passage is presented?

- 1) A particular event is mentioned and the reasons for its existence are discussed.
- 2) A general point is made and then a particular case related to it is mentioned.
- 3) An interesting topic is introduced and the ideas for and against it are stated.
- 4) Different aspects of the same thing are introduced and are then compared.

427. According to the passage, how close we stand to someone we are communicating with varies based on the following factors EXCEPT

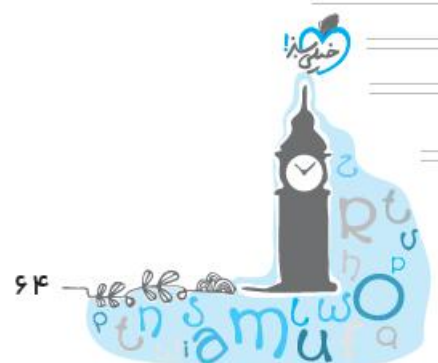
- 1) our culture
- 2) our country
- 3) our neighbors
- 4) our relationship with them

428. According to the passage, the distance at which people stand in a social context

- 1) is 1.2 meters or 3.5 meters all over the world
- 2) is the smallest in the world in Latin cultures
- 3) tends to change in the course of time
- 4) is not fixed under all circumstances

429. Which of the following is defined in the passage?

- 1) proxemics
- 2) social context
- 3) social behavior
- 4) cross-cultural communication





- می‌توانیم در شرطی نوع دوم، در جملهٔ جواب شرط، به جای would، از فعل‌های وجهی could و might هم استفاده کنیم.
If we had a calculator, we **could work this out** quicker. می‌توانستیم زودتر به جواب برسیم.
If she worked harder, she **might get** even better marks. شاید نمره‌های خیلی بهتری می‌گرفت.

در کتاب نیامده است اما...

می‌توانیم در شرطی نوع دوم، در قسمت شرط، به جای زمان گذشته ساده، از زمان گذشته استمراری هم استفاده کنیم، به شرطی که به معنی جمله بخورد.

I would go out if it **weren't raining**. می‌رفتم بیرون (در حال باریدن نبود)

- وقتی جمله‌های شرطی را سؤالی می‌کنیم، فقط قسمت جواب شرط سؤالی می‌شود و جملهٔ شرط بدون تغییر باقی می‌ماند. نیازی به گفتن نیست که فعل would یک فعل وجهی است و برای سؤالی کردن و منفی کردن جمله، از خود آن استفاده می‌کنیم.

If you were in my position, **what would you do?** = **What would you do** if you were in my position?
(NOT ... If were you in my position, ...?)

اگر در موقعیت من بودی، چه کار می‌کردی؟

- برای ساختن پرسش‌های تأییدی در جمله‌های شرطی، جملهٔ جواب شرط را ملاک قرار می‌دهیم.

You **would help** me if you weren't busy, **wouldn't you?** (NOT ... weren't you?)

اگر گرفتار نبودی به من کمک می‌کردی، مگر نه؟

تفاوت شرطی نوع اول و دوم از نظر معنی و کاربرد

همان‌طور که دیدید، قیافهٔ شرطی نوع اول و دوم از زمین تا آسمان با هم فرق می‌کند، ولی هر دوی آن‌ها متعلق به یک بازهٔ زمانی هستند که از حال تا آینده را دربرمی‌گیرد. تفاوت بزرگ این دوتا این است که شرطی نوع اول «احتمال دارد که انجام بشود»، ولی شرطی نوع دوم «خیلی خیلی بعید است که انجام بشود». فکر کنم مثال‌های زیر کمکتان کند:

If I become President, I'll help the poor.

(یک نامزد ریاست‌جمهوری در کارزار انتخاباتی): اگر من رئیس‌جمهور بشوم، به فقرا کمک خواهم کرد. (شرطی نوع اول: محتمل)

If I became President, I'd help the poor.

(یک بچه‌مدرسه‌ای در انشایی که نوشته است): اگر من رئیس‌جمهور می‌شدم، به فقرا کمک می‌کردم. (شرطی نوع دوم: نامحتمل)

تست دست‌گرمی

1. If you knew the truth, you smiling.

- 1) won't 2) wouldn't 3) won't be 4) wouldn't be

2. Luckily, I live near my office. If I spend much time traveling to work.

- 1) don't I will 2) am not I will 3) didn't I would 4) were not I would

3. If you change one thing in the world, what would you change?

- 1) will 2) would 3) can 4) could

4. Come on, Sheyda! If we, we catch the half-past-nine bus.

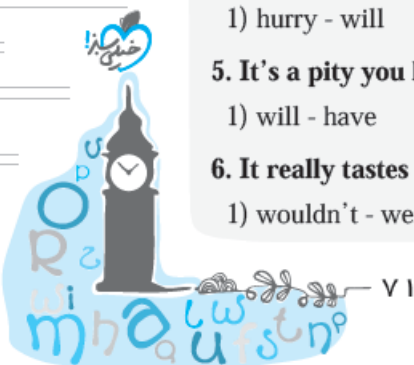
- 1) hurry - will 2) will hurry - can 3) hurried - would 4) would hurry - could

5. It's a pity you have to go now. It be nice if you more time.

- 1) will - have 2) will - are having 3) would - were having 4) would - had

6. It really tastes terrible. I be eating this if I so hungry.

- 1) wouldn't - were 2) wouldn't - weren't 3) won't - am 4) won't - am not



نگاهی به کلمه‌های جدید درس ۲ دوازدهم - کتاب درسی

stand for مخفف چیزی بودن، نشان چیزی بودن از چیزی حمایت کردن	FYI مخفف «محض اطلاع شما» است. "FYI" stands for "for your information." The color green often stands for nature and spring. رنگ سبز معمولاً نشان طبیعت و بهار است. I wouldn't stand for that sort of behavior, if I were you. اگر به جای تو بودم، از چنان رفتاری حمایت نمی‌کردم.
stick /stɪk/ v (stuck, stuck) چسبیدن ■ چسباندن ■ گذاشتن، قراردادن، فروبردن ■ فرورفتن ■ گیر کردن، گیرافتادن	Magnets stick to metal. آهن‌رباها به فلز می‌چسبند. She stuck two stamps on the letter. او دو تمپر روی نامه چسباند. Stick these candles in the birthday cake. این شمع‌ها را روی کیک تولد بگذار. A thorn stuck in her finger. یک خار توی انگشتش فرو رفت. He stuck his hands in his pockets and walked away. او دستانش را توی جیب‌هایش فرو برد و قدم‌زنان رفت.
suffer /ˈsʌfə/ v [بیماری] مبتلای بودن (به)، دچار بودن ■ درد کشیدن ■ رنج کشیدن (از)	He suffers from asthma. او به آسم مبتلاست. He suffered a heart attack. او دچار حمله قلبی شد. He died instantly and did not suffer . او فوراً مرد و درد نکشید. I hate to see animals suffering . متفرم [از این] که بینم حیوانات رنج می‌کشند. The company suffered huge losses. شرکت دچار خسارت‌های زیادی شد.
superhuman /suːpəˈhjuːmən/ adj فوق‌بشری، خارق‌العاده	I'll never get all this work done in a week - I'm not superhuman ! من هرگز نمی‌توانم این همه کار را در یک هفته تمام کنم - [یک آدم با نیروهای] فوق بشری [که] نیستم! Batman has no superhuman powers. He's just a wealthy guy that trains hard and has some cool tools. باتمن هیچ قدرت خارق‌العاده‌ای ندارد. او فقط یک آدم ثروتمند است که خیلی تمرین می‌کند و یک سری ابزار باحال دارد.
support /səˈpɔːrt/ v حمایت کردن، پشتیبانی کردن از، طرفداری کردن از ■ خرج (کسی را) دادن ■ نگهداشتن، تحمل کردن ■ کمک کردن به ■ تأیید کردن، اثبات کردن	I completely support your decision to stay. من کاملاً از تصمیم تو برای ماندن حمایت می‌کنم. The planet's atmosphere cannot support human life. جو این سیاره نمی‌تواند حیات انسان‌ها را پشتیبانی کند (امکان حیات را فراهم نمی‌آورد). He works two jobs to support his family. او دو جا کار می‌کند تا خرج خانواده‌اش را بدهد. Their claims are not supported by the evidence. ادعاهای آن‌ها توسط شواهد تأیید نمی‌شود.
suppose /səˈpəʊz/ v حدس زدن، گمان کردن، فکر کردن ■ خیال کردن ■ فرض کردن	I can't see his car, so I suppose that he's gone out. نمی‌توانم ماشینش را ببینم، پس حدس می‌زنم رفته باشد بیرون. Suppose we miss the train - what will we do then? فرض کن از قطار جا بمانیم - آن وقت چه کار خواهیم کرد؟ She was supposed to be here an hour ago. او قرار بود یک ساعت پیش این‌جا باشد.
surround /səˈraʊnd/ v احاطه کردن، محاصره کردن، در میان گرفتن	Tall trees surround the lake. = The lake is surrounded by tall trees. درختان بلند، دریاچه را احاطه کرده‌اند. = دریاچه توسط درختان بلند احاطه شده است. Police surrounded the house. = The house was surrounded by police. پلیس خانه را محاصره کرد. = خانه توسط پلیس محاصره شد.
sweet /swiːt/ n [به صورت جمع] شیرینی (= شکلات، آب‌نبات و مانند آن) ■ دسر	She bought a packet of sweets for the children. او برای بچه‌ها یک بسته شیرینی خرید. There was only one sweet on the menu - chocolate cake with cream. تنها یک دسر توی منو بود - کیک شکلاتی با خامه.

پاراگراف و جمله بیان موضوع

① بند یا پاراگراف عبارت است از مجموعه جمله‌هایی که فکر واحدی را بیان می‌کنند و بین آن‌ها ارتباط و همبستگی لفظی و معنایی وجود دارد. یک پاراگراف ممکن است اطلاعاتی را به خواننده بدهد، نظری را بیان کند، دلیل چیزی را توضیح بدهد، یا ماجرای کوتاهی را تعریف کند. از نظر ظاهری، در ابتدای هر پاراگراف، معمولاً یک تورفتگی (indent) وجود دارد که باعث می‌شود تفکیک پاراگراف‌ها از هم آسان شود.

② هر پاراگراف، ایده کامل و مستقلی را در خود دارد. مهم‌ترین بخش یک پاراگراف، جمله «بیان موضوع» (topic sentence) است. این جمله، معمولاً، اولین جمله پاراگراف است و خواننده با خواندن آن متوجه می‌شود که پاراگراف قصد دارد راجع به چه موضوعی صحبت کند. جمله‌های بعدی - ضمن تمایز از یکدیگر - پیوند نزدیکی با هم دارند و ایده اصلی (main idea) آن پاراگراف را گسترش می‌دهند.

③ اگر جمله «بیان موضوع» را درست تشخیص داده باشیم، می‌توانیم به راحتی به موضوع اصلی (main idea) پاراگراف پی ببریم. این پاراگراف را که مربوط به متن کنکور سراسری سال ۱۳۹۵ در گروه ریاضی است، در نظر بگیرید:

One of the most notable changes is that the older generation of British holidaymakers has been travelling like never before. The number of holidaymakers over 60 has doubled in the last three years. Cruise destinations in the Caribbean or even to Antarctica are no longer just for young adventurers.

موضوع اصلی: تغییر در نوع سفر رفتن نسل قدیمی‌تر گردشگران بریتانیایی

• یا مثلاً این پاراگراف از گروه هنر سال ۱۳۹۵:

In 2011, eight percent of children eight-years old and younger used mobile devices daily. That's according to a report from Common Sense Media. This organization studies issues of concern to teachers and families. By 2015, their report shows that figure had more than doubled. Many pediatricians are concerned. In my view, they are right to be.

موضوع اصلی: استفاده کودکان کم‌سن‌وسال از تلفن همراه

• یا این پاراگراف از گروه زبان سال ۱۳۹۴:

The collection of events that occur in a work of literature is called the plot. Gulliver's Travels, for example, tells the story of Lemuel Gulliver, a ship's surgeon. In the first part, Gulliver is shipwrecked in an imaginary land called Lilliput, where the people are only a couple of inches tall. In the second tale, he meets the giants of Brobdingnag. In the third story, Gulliver visits various strange lands. Finally, he is left among the Houyhnhnms - a race of horses that are wiser and more intelligent than their human servants, the Yahoos. Rejected by the Houyhnhnms, Gulliver returns to England, where he is no longer able to tolerate the company of other humans.

موضوع اصلی: طرح داستانی (پلات یا پی‌رنگ) چیست؟





۴ گاهی جمله «بیان موضوع» به شکل یک پرسش مطرح می‌شود. مثل این پاراگراف از کنکور سراسری ۱۳۹۷، گروه زبان:

Why is music important? Music participation provides a unique opportunity for literacy preparation – to prepare children to learn how to read and write at school. Whether the children are singing, playing, or listening.

موضوع اصلی: اهمیت موسیقی

۵ گاهی جمله «بیان موضوع»، جمله واحدی نیست و در سرتاسر یک پاراگراف پراکنده است. مثل این پاراگراف از گروه تجربی سال ۱۳۹۳:

Milk looks white because it **contains a protein** (body-building substance) called casein. Through a microscope floating globules (small drops) of **fat** can be seen in milk. The layer of cream which floats on the top of **milk is made up of fat globules**. As well as casein and fat, which can both be seen, **milk also contains a type of sugar** called lactose dissolved in it. **Minerals, particularly calcium and phosphorus** (which are important in forming bones and teeth) and most of the **vitamins** essential for life and health are also **contained in milk**.

موضوع اصلی: مواد تشکیل دهنده شیر

۶ گاهی جمله «بیان موضوع» در انتهای پاراگراف قرار می‌گیرد. مثل این پاراگراف از سراسری ۱۳۹۳، گروه زبان:

Normally when we think of a farm, we imagine quiet, spacious fields in the country, far away from the city. However, as cities around the world continue to grow, many of their residents are getting involved in urban agriculture. Today, **small city farms are becoming more and more common**.

موضوع اصلی: رواج مزارع کوچک شهری

۷ گاهی در متن‌های درک مطلب، به جای پرسش از موضوع اصلی متن، موضوع اصلی یکی از پاراگراف‌ها را از شما می‌پرسد. همان‌طور که دیدید، محل قرارگرفتن جمله «بیان موضوع» همیشه در ابتدای پاراگراف نیست. پس اگر از شما خواستند «موضوع اصلی» یک پاراگراف را تعیین کنید، باید حتماً تمام آن پاراگراف را به سرعت skim کنید و به خواندن جمله اول اکتفا نکنید. مثال‌های زیر را از آزمون‌های سراسری سال‌های اخیر برایتان انتخاب کرده‌ام.

Some children require programmes of special education and may have to attend special schools, where what is taught and how it is taught is different from what is available in regular schools. There are different types of special schools. Special schools exist for children who are deaf (or partially deaf); for the blind (or partially visually handicapped); for mentally retarded children; for physically handicapped children; and for children with behavioural problems. In some countries there are also schools for clever children, those who are either exceptionally intelligent or artistically or musically talented.

(کنکور سراسری ۱۳۸۷، گروه انسانی)

1. The first paragraph is mainly about

- | | |
|----------------------------|----------------------------------|
| 1) special schools | 2) school programmes |
| 3) deaf and blind students | 4) the uses of special education |

An advertisement is a message carried in one of the various forms of “media” such as newspapers and magazines, radio and television, and the posters and neon signs that we see in the street. The purpose of most advertisements is to persuade a particular audience to buy the products or service offered by the advertiser.

(کنکور سراسری ۱۳۹۰، گروه زبان)



780. 1) combine 2) which combines 3) of combination 4) for combining
781. 1) suffer from hearing loss 2) who suffer from hearing loss
 3) with hearing loss they 4) suffered by hearing loss
782. 1) expand 2) arrange 3) look up 4) borrow
783. 1) is spoken 2) which is spoken 3) which it is spoken 4) and it is spoken
784. 1) although 2) if 3) once 4) whereas

785. 1) which are 2) which were 3) which they are 4) which they were
786. 1) supposed 2) recommended 3) recognized 4) provided
787. 1) convert 2) express 3) define 4) expand
788. 1) offer 2) are offered 3) offered 4) were offered
789. 1) of every family member are allowed 2) allow every member of the family a chance
3) are allowed by every family member 4) allow a chance every member of the family

790. 1) were born 2) have born 3) who were born 4) who have born
791. 1) elementary 2) expanded 3) imaginary 4) advanced
792. 1) if I wondered I would like 2) I'd like to wonder about
 3) I wondered if I would like 4) if I liked it I'd wonder about
793. 1) whatever 2) which 3) whenever 4) when
794. 1) originally 2) wisely 3) increasingly 4) accidentally



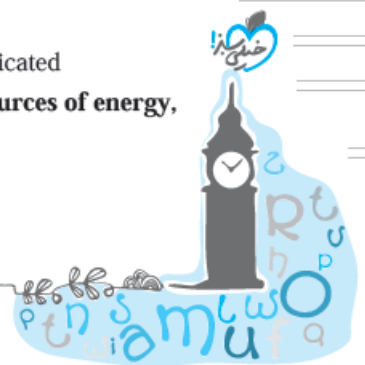
954. Only seven months into 2018, and we all the resources that Earth is able to generate over the course of one year.
1) may already used 2) may be already used 3) have already used 4) have been already used
955. My father phoned the police station to report that our car
1) stolen 2) was stolen 3) had stolen 4) had been stolen
956. It the worst drought our county has seen in many years.
1) is 2) was 3) does 4) did
957. your ticket for the concert tomorrow paid for by you or your parents?
1) Will 2) Has 3) Was 4) Had
958. Mazdak Fazelpoor, for my father in the 1980s, is now living in Cyprus.
1) worked 2) who worked 3) had worked 4) who had worked
959. I for the match to begin when suddenly a dog ran onto the pitch.
1) waited 2) was waiting 3) have waited 4) had waited
960. I had read the whole of War and Peace I was nine years old.
1) once 2) while 3) after 4) by the time
961. When my trainer told me to do fifty push-ups, I fifteen miles.
1) was already running 2) have already run
3) had already run 4) already ran
962. They'd forgotten to water the plant, they?
1) didn't 2) hadn't 3) wouldn't 4) weren't
963. As she to Europe before, she was very excited before the trip.
1) has never gone 2) has never been 3) had never gone 4) had never been
964. On the bright side, the motel we stayed at served pizza, and I pizza in ages, so I ordered pizza.
1) didn't have 2) haven't had 3) hadn't had 4) wasn't eating
965. Thank God we have a map! If we didn't, we would
1) lose 2) be lost 3) been lost 4) had lost
966. You did not make a wise decision, because you wrong information. (آزمون سراسری، گروه هنر، سال ۱۳۸۴)
1) given 2) had given 3) are given 4) had been given
967. There was a fire at the hotel last week. Two of the rooms (آزمون سراسری، گروه زبان، سال ۱۳۸۳)
1) have damaged 2) had damaged 3) were damaged 4) were damaging
968. The land next to our house sold to the government recently. (آزمون سراسری، گروه تفریحی، سال ۱۳۸۵)
1) is 2) will be 3) has been 4) had been
969. All the food before we got to the picnic. (آزمون سراسری، گروه انسانی، سال ۱۳۸۶)
1) has eaten 2) had eaten 3) had been eaten 4) has been eaten
970. He said he didn't need a job because he a better one before. (آزمون سراسری، گروه هنر، سال ۱۳۸۶)
1) has offered 2) had offered 3) has been offered 4) had been offered
971. I to play ping-pong by the time I was six. (آزمون سراسری، گروه ریاضی، سال ۱۳۸۷)
1) was taught 2) taught 3) had taught 4) had been taught
972. The teacher thought the lesson reviewed before. (آزمون سراسری، گروه هنر، سال ۱۳۸۷)
1) has 2) had 3) has been 4) had been
973. The dishes yet. Could you please wash them up? (آزمون سراسری، گروه ریاضی، سال ۱۳۹۲)
1) have been not washed 2) have not been washed
3) are not being washed 4) had not been washed
974. I a game of tennis with Mike when Sue (آزمون سراسری، گروه هنر، سال ۱۳۹۲)
1) had finished - arrived 2) finished - had arrived 3) have finished - arrived 4) finished - has arrived
975. The fire finally under control, but only after extensive damage (آزمون سراسری، گروه زبان، سال ۱۳۹۲)
1) got - had been caused 2) had gotten - was caused
3) got - has been caused 4) had gotten - had been caused



نگاهی به کلمه‌های جدید درس ۳ دوازدهم - کتاب درسی

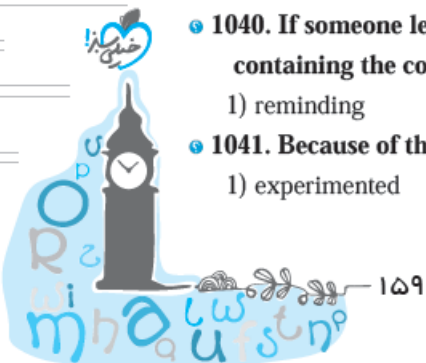
stable /'sterbl/ n اصطبل، طویله اسب‌داری، محل پرورش اسب	She rode the horse back to the stable . او اسب را دوباره به اصطبل برگرداند (او سوار بر اسب به اصطبل برگشت).
string /strɪŋ/ n نخ، ریسمان، بند، سیم [به نظر می‌رسد کتابتان در صفحه ۷۴ به اشتباه به جای incandescent light bulb (لامپ رشته‌ای) از ترکیب string light bulb (لامپ رشته‌ای) استفاده کرده است.]	She tied a string around the boxes. او جعبه‌ها را با نخ/سیم بست. He owns a string of movie theaters. او یک رشته (چندین) سالن سینما از خودش دارد. We used four strings of lights to decorate the room. ما برای تزئین اتاق از چهار رشته/ریسه لامپ استفاده کردیم.
succeed /sək'sɪd/ v موفق‌شدن، پیشرفت‌کردن، به جایی رسیدن [از عهده برآمدن]	She hopes to succeed at her job. او امیدوار است که در کارش موفق شود. The plan just might succeed . چه بسا این طرح به جایی برسد .
supply /sə'plaɪ/ n, v تدارک، تهیه، تأمین [ذخیره] [به صورت جمع] ضروریات در دسترس گذاشتن، تأمین‌کردن، در اختیار (کسی) قراردادن [نیاز] برآوردن	He bought a month's supply of cooking oil. او به مقدار یک ماه روغن پخت‌وپز خرید (او به اندازه مصرف یک ماه روغن خرید). The company supplied us with the necessary money. شرکت پول لازم را در اختیار ما قرار داد . Electrical power is supplied by underground cables. برق از طریق کابل‌های زیرزمینی تأمین می‌شود.
supporting /sə'pɔ:rtɪŋ/ adj [دلیل و مانند آن] قانع‌کننده، مؤید، تأییدکننده [بازیگر] نقش دوم، مکمل، اضافی، کمکی	There is no supporting evidence for her claim. هیچ شواهد تأییدکننده‌ای برای ادعای او وجود ندارد. She won the award for best supporting actress. او جایزه بهترین هنرپیشه مکمل (نقش دوم) زن را بُرد.
take in جذب کردن به داخل کشیدن	Plants take in water and carbon dioxide and convert them with the help of sunlight into sugar and oxygen. گیاهان آب و دی‌اکسید کربن را جذب می‌کنند و با کمک نور خورشید آن‌ها را به قند و اکسیژن تبدیل می‌کنند. Fish take in oxygen through their gills. ماهی‌ها اکسیژن را از طریق آب‌شش‌های خود جذب می‌کنند.
tide /taɪd/ n جزر و مد موج	Is the tide rising or falling? آیا دریا در حال جزر است یا مد ? At high tide the water covers the rocks completely. هنگام مد ، آب سنگ‌ها را کاملاً می‌پوشاند. You can walk across the sandbar at low tide . می‌توانی هنگام جزر در طول دماغه شنی قدم بزنی.
tower /'taʊə/ n برج	The Eiffel Tower is named after the engineer Gustave Eiffel, whose company designed and built the tower . برج ایفل به نام مهندس گوستاو ایفل که شرکتش این برج را طراحی کرد و ساخت نام‌گذاری شده. Yazd is famous for its wind towers , which help to catch passing air to cool down the interior of buildings. یزد به خاطر برج‌های بادی (بادگیرهای) خود که کمک می‌کند هوای جاری را بگیرد تا فضای داخلی ساختمان‌ها را خنک کند، معروف است.

1003. I was amazed by the ease with which African women seemed to carry heavy on their heads.
1) feathers 2) loads 3) clients 4) documents
1004. A: I have to hand in this composition tomorrow, but I have a problem with the introduction.
B: Let me take a look. After all,
1) too many cooks spoil the broth 2) two heads are better than one
3) a burnt child dreads the fire 4) easy come, easy go
1005. Taking regular exercise and avoiding smoking will reduce the of a heart attack.
1) equivalent 2) likelihood 3) demand 4) dread
1006. Just because the tops of many eggs were broken does not necessarily mean the dinosaurs
1) died out 2) saved 3) created 4) hatched
1007. His specialty is information marketing and he has more than he can handle.
1) consumers 2) clients 3) characters 4) collectors
1008. Anytime they filmed in a public place, fans were sure to around them.
1) revolve 2) sing 3) carry 4) flock
1009. Now I have fruit a few times a day and like broccoli, spinach and green beans with every meal.
1) snacks 2) veggies 3) broths 4) sauces
1010. Up until a few years ago it cost a lot to a website - but those days are long gone.
1) move to 2) power 3) run 4) consist
1011. Diesel engines also average about 15 percent better fuel over gasoline engines.
1) power 2) source 3) unit 4) economy
1012. The garbage truck was trying to drive through the crossing gates, even though traffic signals an oncoming train.
1) provided with 2) warned of 3) crossed out 4) gave off
1013. It is no use calling him before 9:30 in the morning, he's not exactly a/an, you know.
1) burnt child 2) early bird 3) gift horse 4) couch potato
1014. At the beginning of the term, students are a list of books that they are expected to read.
1) warned of 2) dealt with 3) supplied with 4) consisted of
1015. You can be paid in cash weekly or by check monthly: those are the two
1) equivalents 2) favorites 3) outlets 4) alternatives
1016. As the result of a severe illness, she lost her at the age of twelve, and has been blind ever since.
1) sight 2) fitness 3) hearing 4) component
1017. The woman worked two jobs to keep a/an over their heads and food on their table.
1) environment 2) panel 3) balcony 4) roof
1018. The teeth of children who acidic foods or drinks become sensitive to hot and cold food and drink.
1) cook 2) digest 3) consume 4) demand
1019. Developed nations in particular will have to face up to the reality that oil and gas will be used up in another 70 years from now.
1) demands 2) landfills 3) collections 4) supplies
1020. She received the news without showing any sign of emotion.
1) gradual 2) shiny 3) perfect 4) visible
1021. Postage stamps were introduced in Britain in 1840 as a way of showing that the sender had paid for the letter to be
1) collected 2) delivered 3) required 4) communicated
1022. If you stop eating for a few days, your body will have no choice but to turn to other sources of energy, namely fat.
1) supplied 2) cosumed 3) stored 4) wasted





1023. Well, no wonder they get along so well. As they say,!
- 1) out of sight, out of mind 2) don't look a gift horse in the mouth
3) easy come, easy go 4) birds of a feather flock together
1024. He was so that he shut himself in his bedroom and refused to come out.
- 1) upset 2) harmful 3) fantastic 4) asleep
1025. His family is convinced the drug was the cause of the depression which his death.
- 1) spoiled 2) counted on 3) reached 4) led to
1026. That tiny radiator in the restaurant didn't much heat, so we had to put our jackets back on.
- 1) cause 2) blow 3) convert to 4) give off
1027. The winners were selected on the of the creativity, relevancy and production value of their projects.
- 1) unit 2) demand 3) basis 4) cost
1028. The program has been designed to automatically and store the most frequently used data.
- 1) select 2) renew 3) place 4) generate
1029. Thanks to advanced computer technology, the whole car can be modeled on a computer before a single is made.
- 1) string 2) score 3) material 4) component
1030. Nuclear power carries the risk of accidents and produces radioactive waste which will the environment for centuries.
- 1) waste 2) pollute 3) benefit 4) revolve
1031. When I first purchased my computer, I thought that all I needed to do was, connect it to the phone line, and everything would be OK.
- 1) take it in 2) use it up 3) look it up 4) plug it in
1032. He explained his by telling his employers he was going into hospital for three weeks for an operation.
- 1) absence 2) distance 3) remoteness 4) fondness
1033. There are also tiny traces of other noble gases besides argon,, neon, krypton, and xenon.
- 1) gradually 2) widely 3) namely 4) directly
1034. I and picked the kids up on the way to the station.
- 1) killed two birds with one stone 2) counted my chickens before they hatched
3) cut my coat according to my cloth 4) looked the gift horse in the mouth
1035. Apart from style and formatting, a novel should not be too the experiences of its readers.
- 1) upset about 2) fond of 3) remote from 4) harmful to
1036. Consumers usually buy food because of the lack of pesticides and chemicals used during production.
- 1) renewable 2) organic 3) practical 4) familiar
1037. A large space was left in the of the page for recording place of sleep, position of sleep and behavior of the infant when awake.
- 1) structure 2) symbol 3) component 4) margin
1038. I pushed through by myself that when this project was finished, it would all be worth it.
- 1) reminding 2) confusing 3) achieving 4) supporting
1039. Studies show that if a working is pleasant, productivity increases.
- 1) client 2) formula 3) guideline 4) environment
1040. If someone leaves a comment on one of your posts, you are sent an e-mail you of this fact, and containing the comment.
- 1) reminding 2) holding 3) suggesting 4) informing
1041. Because of their long life, LED light bulbs don't need to be as often as other light bulbs, if ever.
- 1) experimented 2) replaced 3) converted 4) reduced



۳۲۰- **گزینه ۴** تا الان، اولین مورد ثبت شده [بیماری] ایدز [مربوط به] مردی بانثوی است که در کنگوی بلژیک زندگی می کرده و در سال ۱۹۵۹ از بیماری نامشخصی جان سپرده است.

- (۱) تحسین شده (۲) متعهد؛ اختصاصی
(۳) تأسیس شده (۴) ثبت شده

۳۲۱- **گزینه ۳** من فکر می کنم ما راجع به هر چیزی که لازم بوده صحبت کرده ایم - راستی، ساعت چند است؟

- (۱) از همه مهم تر این که (۲) مایه تأسف است
(۳) راستی (۴) تعجبی ندارد که

۳۲۲- **گزینه ۳** او به این فکر کرد که به عنوان یک بومی در وطنش شانس بهتری دارد تا به عنوان یک خارجی در ایالات متحده.

- (۱) نسل؛ تولید (۲) شکست، ناکامی
(۳) وطن، میهن (۴) وظیفه؛ کار

۳۲۳- **گزینه ۱** خیلی از والدین وقتی فرزندانشان خانه را ترک می کنند دچار نوعی احساس فقدان می شوند؛ وضعیتی که نشانگان آشپانه خالی نام دارد.

- (۱) احساس؛ حس (۲) احترام (۳) فکر (۴) تضاد

۳۲۴- **گزینه ۲** باید اتاق خواب بچه را می دیدی. والدینش آن را با عشق تزئین کرده بودند.

- (۱) معمولی، به طور عادی (۲) از روی عشق؛ با مهربانی
(۳) در واقع، عملاً (۴) تصادفی

۳۲۵- **گزینه ۱** آیا حقیقت دارد که اگر بدون لباس فضانوردی در فضا بیرون بروید، سرتان تحت فشار خواهد ترکیب؟

- (۱) ترکیب (۲) شکست خوردن (۳) ویران کردن (۴) مکث کردن

اگر فکر می کنید گزینه ۳ هم بد نیست، دارید معلوم و مجهول را اشتباه می گیرید. فعل گزینه ۳، یک فعل گذرا و معلوم است؛ اگر آن را انتخاب کنید، ترجمه جمله مسخره می شود: «سرتان تحت فشار نابود خواهد کرد!»

۳۲۶- **گزینه ۱** هیچ چیزی از این بدتر نیست که وقتی در تعطیلات هستید به شما دستبرد زده شود و این دقیقاً اتفاقی است که وقتی تابستان سال گذشته در تعطیلات بودم برایم افتاد و برای من هیچ پول، کارت [اعتباری] یا کارت شناسایی ای باقی نماند.

- (۱) دستبردزدن به (۲) پایین آوردن
(۳) محل (چیزی را) مشخص کردن (۴) دزدیدن

نکته اول این که فعل جمله مجهول است؛ پس باید هنگام ترجمه، فعل را با «شدن» ترکیب کنید. دوم این که فعل rob یعنی «دستبردزدن به کسی یا جایی»، در حالی که فعل steal یعنی «چیزی را دزدیدن». اگر گزینه ۴ را انتخاب کرده باشید، در حقیقت گفته اید: «هیچ چیزی از این بدتر نیست که وقتی در تعطیلات هستید، دزدیده شوید!»

۳۲۷- **گزینه ۲** او دارد فقط از تو استفاده می کند - او ایده های تو را خواهد دزدید و بعد اعتبار آن ها را به خودش نسبت خواهد داد.

- (۱) قدردانی کردن از (۲) دزدیدن
(۳) کشف کردن (۴) تأسیس کردن

۳۲۸- **گزینه ۲** او ممکن است بی تجربه به نظر برسد ولی هنوز هیچی نشده احترام دیگر دانشمندان حوزه [کاری] خود را به دست آورده است (مورد توجه آن ها قرار گرفته است).

- (۱) فرهنگ؛ پرورش، تربیت (۲) توجه، ملاحظه، احترام
(۳) تولید؛ نسل (۴) حس؛ عقل، فهم

در این تست از ترکیب win the regard of sb (مورد توجه کسی قرار گرفتن) استفاده شده است. خیلی وقت ها از فعل win (بردن، پیروز شدن) در مفهوم «کسب کردن» و «به دست آوردن» هم استفاده می شود.

۳۲۹- **گزینه ۴** این همسر من بود که بیشتر رفتارهای بد مرا برطرف کرد، و من خیلی به خاطر کاری که برای من انجام داده قدرتان او هستم.

- (۱) کم کردن؛ کم شدن (۲) محافظت کردن از؛ دفاع کردن از
(۳) بخشیدن، عفو کردن (۴) برطرف کردن؛ درمان کردن

۳۳۰- **گزینه ۲** او در ۲۵ سالگی با خانمی ۱۵ سال بزرگ تر از خودش ازدواج کرد، و ۲۹ سال با او ماند تا این که [آن خانم] درگذشت.

- (۱) نوجوان (۲) بزرگ تر
(۳) کمیت؛ مقدار، تعداد (۴) مسئولیت

ترکیب سن با صفت ملکی و کلمه elder (15 years his elder) ترکیب خیلی رایجی است و وقتی از آن استفاده می کنیم که می خواهیم بگوییم «شخصی ... سال بزرگ تر» از شخص دیگر.

۳۳۱- **گزینه ۳** وقتی خبر فوت همسرش به او داده شد، به طرز غافلگیرکننده ای آرام واکنش نشان داد.

- (۱) با مهربانی، با ملایمت (۲) تصادفی
(۳) به آرامی، آهسته (۴) مؤدبانه، با احترام

به این نوع مجهول ها عادت بکنید: she was given (به او داده شد) یا مثلاً she was offered (به او پیشنهاد شد) یا مثلاً she was told (به او گفته شد). این فعل ها، فعل های دومفعولی هستند و هنگام ترجمه شکل مجهول آن ها، ممکن است در فارسی به یک حرف اضافه نیاز پیدا کنید. این یکی را هم ببینید: she was asked (از او پرسیده شد/خواسته شد). در این مثال ها، من مجبور شده ام از حرف اضافه «به» و «از» استفاده کنم.

۳۳۲- **گزینه ۴** وقتی دختر بچه آخر سر در آغوش پدرش به خواب رفت، او دخترش را با احتیاط [از بغلش] پایین آورد و روی تخت گذاشت.

- (۱) بالا بردن؛ تقویت کردن (۲) جمع آوری کردن
(۳) تعمیر کردن (۴) پایین آوردن

۳۳۳- **گزینه ۲** آن ها داشتند شکلک های خنده دار درمی آوردند و تلاش می کردند که لبخندی از بچه بگیرند (تلاش می کردند بچه را به خنده بیندازند).

- (۱) تأمین کردن، تهیه کردن
(۲) [پاسخ، اطلاعات و مانند آن] بیرون کشیدن، درآوردن
(۳) توجه کردن به، دقت کردن به
(۴) اقدام کردن؛ تلاش کردن

۳۳۴- **گزینه ۴** و تعجبی ندارد که آن ها باز دوباره مجبور شدند دفترشان را ببندند تجارتی که به آن بدی اداره شود استحقاق موفق شدن را ندارد.

- (۱) جواب دادن (۲) ارجاع دادن؛ مراجعه کردن
(۳) تعلق داشتن (۴) استحقاق داشتن

۳۳۵- **گزینه ۱** در بعضی از محافل، «خشم و هیاهو»ی [ویلیام] فاکنر بهترین کار این نویسنده تلقی می شود.

- (۱) تلقی کردن؛ نگریستن به (۲) الهام بخشیدن به
(۳) اختصاص دادن به (۴) جایگزین کردن

ترکیب to be regarded as (به عنوان ... تلقی شدن/به حساب آمدن) در درس ۱ کتاب دوازدهم عیناً به کار رفته است. پس خیلی مهم است و باید روی آن تسلط داشته باشید.

۳۳۶- **گزینه ۳** یک قدم به سگ نزدیک تر شدم، مکث کوتاهی کردم تا ببینم که آیا می رود، ولی نرفت.

- (۱) شرکت کردن در (۲) تأیید کردن؛ مطمئن شدن از
(۳) مکث کردن (۴) مضایقه کردن؛ عفو کردن



همان‌طور که حتماً خودتان حدس زده‌اید، ترکیب (همایند) take pity on sb به معنی «دل کسی برای کسی سوختن» است. قبلاً هم برایتان گفتیم که فعل‌های take و make خیلی دوست دارند به اسم بچسبند و ترکیب‌های فعلی با آن‌ها درست کنند.

۳۴۷- **گزینه ۲** اگر ماهر (فنی) باشی، خودت می‌توانی ماشین ظرف‌شویی را نصب کنی و نیازی به لوله‌کش نداری.
(۱) مکت کردن
(۲) تأمین کردن
(۳) نصب کردن
(۴) تقویت کردن

۳۴۸- **گزینه ۲** سحر، زنی پیچیده با شخصیتی قوی و فکری مستقل، با اصول محکم اخلاقی و باورهای عمیق مذهبی شکل گرفته بود.
(۱) سخاوتمند؛ فراوان
(۲) مذهبی، دینی
(۳) مسئول، پاسخگو
(۴) راحت، آسوده

۳۴۹- **گزینه ۲** دیدن این‌که زندگی یک حیوان در باغ‌وحش در یک قفس قفل‌شده آهنی می‌گذرد، غم‌انگیز است.
(۱) بی‌علاقه؛ ناراضی
(۲) مناسب
(۳) رقت‌بار، غم‌انگیز؛ مفلوک
(۴) بی‌شمار، بی‌اندازه

۳۵۰- **گزینه ۲** هر واحد خون اهدایی از نظر تمام بیماری‌های عفونی آزمایش می‌شود. نوع آن نیز بررسی می‌شود. با این کار اطمینان حاصل می‌شود که کسی که به خون نیاز دارد، نوع مناسب آن را دریافت می‌کند.
(۱) سزاوار، مستحق
(۲) اهدایی، اهداشده
(۳) برجسته، ممتاز
(۴) [کتاب] اهداشده؛ تقدیم‌شده

۳۵۱- **گزینه ۱** کاری نیست که بتوانم الان برای بهروز انجام بدهم. جز این‌که در این شرایط سخت برایش از خدا طلب رحمت کنم.
(۱) رحمت، عنایت
(۲) دین، مذهب
(۳) قدرت؛ شدت
(۴) الهام؛ منبع الهام

۳۵۲- **گزینه ۴** او، که بعد از [گذراندن] زمان زیادی در خارج از کشور به خانه برگشته بود، وقتی از هواپیما پیاده شد، زانو زد و زمین را بوسید.
(۱) بغل کردن، در آغوش گرفتن
(۲) دزدیدن، سرقت کردن
(۳) محل (چیزی را) مشخص کردن
(۴) بوسیدن

۳۵۳- **گزینه ۲** امروز دیر از سر کار به خانه برگشتم و برای بچه‌ها یک غذای سریع (حاضری) درست کردم - تخم‌مرغ با سالاد و کمی گوشت و سیب‌زمینی سرخ‌کرده.

این تست را برای یادآوری نوشتیم، چون کتاب درسی‌تان در قسمت آموزش ترکیب‌ها (همایندها) تأکید کرده است که نباید fast food (فست‌فود) را با quick meal (غذای سریع یا حاضری) اشتباه بگیریم. اولی را معمولاً در رستوران درست می‌کنند و اتفاق برعکس اسمش، خیلی هم زود آماده نمی‌شود! دومی را در خانه درست می‌کنند و خوشبختانه زود آماده می‌شود.

۳۵۴- **گزینه ۴** مطالعات نشان می‌دهد که مصرف ویتامین به طور منظم، به طرز بارزی عملکرد مغز را بهبود می‌بخشد.
(۱) ترکیب؛ مجموعه؛ تلفیق
(۲) راه‌حل؛ حل؛ محلول
(۳) ترکیب
(۴) عملکرد؛ وظیفه، نقش

حواستان به فعل suggest هست؟ مبدا روی ترجمه «پیشنهاد کردن» اصرار کنید. گاهی معنی آن «نشان‌دادن» است.
۳۵۵- **گزینه ۲** بالا رفتن قیمت‌ها یک علامت واضح است [مبنی بر این] که سیاست‌های دولت جواب نداده است.
(۱) طرح، برنامه
(۲) علامت، پیام
(۳) کشف، اکتشاف
(۴) وضع؛ شرط

به شکل فعل pausing دقت کنید. انگلیسی‌ها این کار را زیاد انجام می‌دهند: حرف ربط and و فاعل مشترک را از جمله دوم حذف می‌کنند، زمان را از فعل دوم می‌گیرند و آن را به شکل ing دار می‌نویسند. در حقیقت، این جمله در اصل این‌طوری بوده:
I took a step closer to the dog and I paused briefly to see

۳۴۷- **گزینه ۲** این تصمیم توست، پس اگر اوضاع خراب شد، خودت باید مسئولیت آن را قبول کنی.

برای حل این تست باید با ترکیب (همایند) take the responsibility (مسئولیت کاری را قبول کردن) آشنا باشید. فعل take هم مثل فعل make در ساخت ترکیب‌های «اسم + فعل» زیاد شرکت می‌کند.

۳۴۸- **گزینه ۱** از همه مهم‌تر و بدتر از همه این‌که، اگر این پروژه شکست بخورد نه تنها بخش ما، بلکه کل سازمان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.
(۱) شکست‌خوردن
(۲) بهتر شدن
(۳) موفق شدن
(۴) خلق کردن

۳۴۹- **گزینه ۲** فیلم محشری بود ولی بازی بازیگر نقش اول به نظر من کاملاً فاقد احساس بود.

(۱) بی‌علاقه به
(۲) بدون، فاقد
(۳) متصل به
(۴) متعهد به
۳۵۰- **گزینه ۲** من مانده‌ام چه کار کنم. از شغلی که درآمد بیشتری داشته باشد خوشم می‌آید، ولی از طرف دیگر، از کاری که در حال حاضر انجام می‌دهم لذت می‌برم.

(۱) تعجبی ندارد که
(۲) از همه مهم‌تر این‌که
(۳) از طرف دیگر
(۴) مایه تأسف است [که]
۳۵۱- **گزینه ۲** گرفتن این تصمیم سخت است و اگر من [به جای] تو بودم، وقت می‌گذاشتم و به آرامی به گزینه‌هایم فکر می‌کردم.

(۱) با مهربانی، با ملایمت
(۲) به آرامی، آهسته
(۳) سخاوتمندانه
(۴) مؤدبانه
۳۵۲- **گزینه ۲** ترجیح می‌دهم در چیزی که دوست دارم آدم ناموفقی باشم تا این‌که در چیزی که بدم می‌آید آدم موفق باشم.

(۱) خانم خانه‌دار
(۲) اهل عمل
(۳) آدم ناموفق
(۴) وسیله
۳۵۳- **گزینه ۲** باران آن‌قدر شدید و باد چنان قوی بود که بالا نگه‌داشتن چتر سخت بود.

(۱) قوی - قوی
(۲) شدید - قوی
(۳) شدید - شدید
(۴) قوی - شدید
اگر این تست یک جورری است، معذرت می‌خواهم. راستش، کتابتان وقتی دارد از ترکیب‌ها (همایندها) حرف می‌زند، به عنوان مثال، heavy rain (باران شدید) و strong wind (باد قوی) را مثال می‌زند. گفتیم این‌طوری یک بار دیگر یادآوری کرده باشیم.

۳۴۴- **گزینه ۲** در سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲، [تعداد] ۵ میلیون و ۵۲۰ هزار [فقره] سرقت توسط پلیس ثبت شده است که از سال گذشته ۳۵۶ هزار و ۲۳۹ فقره بیشتر است.

(۱) اختصاص‌دادن؛ اهدا کردن
(۲) ثبت کردن؛ ضبط کردن
(۳) دزدیدن، دزدی کردن
(۴) بخشیدن، عفو کردن
۳۴۵- **گزینه ۲** خریدن یک بسته بزرگ با عقل جور درمی‌آید چون آخرس ارزان‌تر از کار درمی‌آید.

برای حل این تست، همان‌طور که قبلاً هم برایتان گفتیم، باید با ترکیب رایج make sense (با عقل جور درآمدن) آشنا باشید.

۳۴۶- **گزینه ۴** شب بود و دیروقت؛ و او جای دیگری برای رفتن نداشت، به همین خاطر من دلم برای او سوخت و اجازه دادم بماند.
(۱) شکست، ناکامی
(۲) علاقه، توجه
(۳) احترام، آبرو
(۴) ترحم، دلسوزی

